

از پوهندوی شیما غفوری

بتخانه

بتها چو سنگ بودند در وقت خلیل
در خانه به بند بودند بی جرم و دلیل
چند تا بت زیبا بود بهر همه کس
یک صاحب بتخانه، یک راه وسیل

حالا همه بت گشته در خانه ما
بتخانه انسان است کاشانه ما

بت های وطن مرد اند، شایسته مهر
زنجیر شکن عصرند، چه موش و چه شیر
هر یک زدگر بهتر در حُب وطن
با غیرت و دانایند، والا چوسپهر

حالا همه بت گشته در خانه ما
غمخانه دوران است کاشانه ما

بت های نفس دار و بیجان و شهید
سبز و جگری رنگ و یا سرخ و سپید
از کشمکش گردون هم بوقلمون
حرب مدح و تصویرش پنهان و پدید

حالا همه بت گشته در خانه ما
در جنگ بتان مشغول کاشانه ما

کشتی شده چاک و درز غرق است قریب
مهلت نبود ما را در چال و فریب
یکدسته شوئیم یکدم از بهر وطن
گرداب زپی دارد این حَم نشیب

تا نوری زدل خیزد در خانه ما
بستان شرف گردد کاشانه ما

بد او بین هاوزن- جرمنی 10.05.12

